

## بررسی رابطه بین ابعاد دین‌داری و هوش فرهنگی (مطالعه موردی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی یزد)

kbarzegar2010@gmail.com

mahnaztavakoli66@gmail.com

mhrahmati@ut.ac.ir

کمال برزگر بغروی / دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، پردیس فارابی، تهران

مهناز توکلی بنیزی / دانشجوی دکتری مدیریت صنعتی، پردیس فارابی، تهران

محمدحسین رحمتی / استادیار مدیریت دولتی، پردیس فارابی، تهران

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۹ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۱

### چکیده

«دین‌داری» از جمله مفاهیمی است که اندیشمندان علوم اجتماعی به آن توجه بسیار کرده‌اند. شکی نیست که یکی از عوامل مؤثر بر رفتار و نگرش انسان‌ها در جوامع گوناگون، دین‌داری است. در کنار دین‌داری، هوش فرهنگی نیز می‌تواند بر تمام جنبه‌های زندگی، از جمله کیفیت روابط بین‌فردی، مهارت‌های زندگی و شغل هر کس تأثیرگذار باشد. هوش فرهنگی مهم‌ترین ابزاری است که می‌توان آن را برای مواجهه مناسب با موقعیت‌های چندفرهنگی به کار گرفت. براین اساس، پژوهش حاضر درصدد تعیین تأثیر ابعاد دین‌داری بر هوش فرهنگی کارکنان «مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی» یزد است. در این پژوهش، به منظور سنجش دین‌داری از پرسش‌نامه گلاک و استارک و برای سنجش هوش فرهنگی از پرسش‌نامه تنظیم‌شده توسط «مرکز مطالعات هوش فرهنگی» استفاده شد. داده‌های لازم از طریق توزیع پرسش‌نامه بین ۹۶ تن از کارکنان جمع‌آوری شد. به‌منظور آزمون روابط تعریف‌شده در فرضیه‌های پژوهش، از رگرسیون تک‌متغیره خطی استفاده شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد از بین ابعاد دین‌داری، «اعتقادات مذهبی» و «تجربه دینی» بر میزان هوش فرهنگی افراد تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: دین‌داری، هوش فرهنگی، کارکنان مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی یزد.

## مقدمه

دین و مذهب یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین نهادهایی است که جامعه بشری به خود دیده است؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه بشر خارج از این پدیده زیست نکرده و دامن از آن برنکشیده است. در واقع، هیچ فرهنگی در گذشته یافت نمی‌شود که دین در آن، جایی نداشته باشد و هیچ‌کس فکر نمی‌کند که در آینده نیز فرهنگی غیر از این بتواند به وجود آید. مطالعه انسان فهم و درک این نکته را برای ما ممکن می‌سازد که نیاز به نظام مشترک جهت‌گیری و مرجع اعتقاد و ایمان، دارای ریشه عمیق در وضعیت زیستی انسان است (نوابخش و پوریوسفی، ۱۳۸۵). از آن‌رو که جامعه ما یک جامعه اسلامی و دینی و حکومت ما نیز حکومتی اسلامی و دینی است، بررسی میزان دین‌داری و رابطه آن با ابعاد گوناگون زندگی، امری ضروری به نظر می‌رسد. شکی نیست که یکی از عوامل مؤثر بر رفتار و نگرش انسان‌ها در جوامع گوناگون، دین‌داری است. «دین‌داری» از مفاهیمی است که پژوهشگران علوم اجتماعی به آن بسیار توجه کرده‌اند. هدن (Hedden) معتقد است: دین‌داری عامل اساسی اجتماعی شدن و انسجام فکری، عملی و جهت‌گیری در رفع مشکلات، پدیده‌ها و مسائل اجتماعی است (آزادارمکی و بهار، ۱۳۷۷).

در باب اهمیت هوش فرهنگی، باید به این نکته اشاره کرد که امروزه بسیاری از سازمان‌های قرن بیست و یکم، چندفرهنگی هستند. محصولی که در کشوری طراحی می‌شود، شاید در ۱۰ کشور تولید شود و در بیش از ۱۰۰ کشور به فروش برسد. این واقعیت سبب پویایی فراوان روابط در محیط‌های چندفرهنگی شده است، به گونه‌ای که تفاوت در زبان، قومیت، سیاست‌ها و بسیاری ویژگی‌های دیگر می‌تواند به عنوان منابع تعارض بالقوه ظهور کند و در صورت نبود درک صحیح، توسعه روابط کاری مناسب را با مشکل مواجه می‌سازد (تریاندیس، ۲۰۰۶). در این فضای تعاملی چندفرهنگی، برخی از افراد و گروه‌ها از خود توانمندی بالاتری برای دستیابی به هدف‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی در ارتباط با افراد و گروه‌هایی با صبغه فرهنگی متفاوت نشان داده‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان تعامل‌های آنان را اثربخش‌تر ارزیابی کرد و به لحاظ عملی، می‌توان این افراد و گروه‌ها را دارای هوش فرهنگی بالا دانست (یزدخواستی، قاسمی و وحید، ۱۳۹۰). «هوش فرهنگی» نوعی هوش است که ارتباط زیادی با محیط کاری متنوع دارد. توانایی فرد برای تطبیق با ارزش‌ها، سنت‌ها و آداب و رسوم متفاوت از آنچه در زمینه فرهنگی خود به آن عادت کرده است و کار کردن در یک محیط متفاوت فرهنگی، معرف هوش فرهنگی است (آهنچیان، امیری و بخشی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

مطالعه دین و دین‌داری برای جوامعی همچون جامعه ما، که دین در سطوح گوناگون آن از نقش و

نفوذ مؤثری برخوردار است، به مراتب، تقاضای بیشتری دارد. این مهم از کثرت پژوهش‌هایی که در آن، دین به مثابه متغیر مستقل یا تابع، موضوع بررسی‌هایی بوده، مشهود است. به سبب آنکه دین‌داری در جامعه ما یکی از پررنگ‌ترین متغیرهای اجتماعی است، بدین‌رو، می‌تواند سایر مناسبات اجتماعی افراد را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. با هدف تکیه بر نقش و نفوذ دین و دین‌داری در زندگی و پیشرفت کاری افراد، در این پژوهش تأثیر ابعاد دین‌داری بر هوش فرهنگی کارکنان مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی یزد بررسی خواهد شد.

### ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش

در این قسمت ضمن بررسی مفاهیم دین، دینداری و هوش فرهنگی، به مطالعات و تحقیقاتی اشاره می‌شود که تاکنون در خصوص آنها انجام شده است.

#### الف. دین و دین‌داری

در بررسی مسئله مناسبات «دین و دین‌داری»، ابتدا باید این دو واژه را تعریف کرد یا دست‌کم، قصد خود را از استعمال آنها بیان نمود؛ زیرا تعریف چنین مفاهیمی دشوار است. هنگامی که کلمه دین را به کار می‌بریم، مقصود مجموعه‌ای از تعالیم (نظری و عملی) است که حول محور مقدسی شکل یافته است. دین‌داری در بیشتر کاربردها، نقش میانجی دارد و بر فرایندهای فکری و ارزیابی رویدادهای روزمره فرد تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که برخی پژوهشگران بر این باورند که به کمک باورهای دینی، مقابله با هیجان‌ها و شرایط اجتماعی تسهیل می‌گردد (هادیان‌فرد، ۱۳۸۴). ویل دورانت معتقد است: دین به اندازه‌ای عینی، فراگیر و پیچیده است که هیچ دوره‌ای در تاریخ بشر، خالی از اعتقاد دینی نبوده است (خدایپناهی و خوانین‌زاده سریزدی، ۱۳۷۹).

تاکنون تعاریف متعددی از «دین و دین‌داری» ارائه شده است. در اینجا، به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود: واژه «دین» در فرهنگ قرآنی، به معنای «جزا، حساب، قانون، اطاعت، اسلام و توحید» آمده است (فیروزجایی، ۱۳۸۹). «دین»، مجموعه‌ای از اصول، باورها و رفتارهایی است که برای هدایت و رستگاری انسان‌ها مفروض است (بهروان، ۱۳۸۹). «دین»، روان‌شناختی پیچیده و شامل مجموعه‌ای از مقوله‌های روان‌شناختی، از جمله هیجان‌ات، باورها، ارزش‌ها، رفتارها و محیط اجتماعی است (آرین، ۱۳۷۸). در تعریفی دیگر، «دین» مجموعه‌ای از باورها، مناسک و نمادها در نظر گرفته شده است که توجه و یا تغییر در هر یک از وجوه آن، تفاوت‌هایی را در انواع دین‌داری افراد سبب می‌شود. در این

صورت، دین‌داری بازتاب ابعاد گوناگون دین به عنوان یک کل بر فرد و همانندی و هویت‌پذیری افراد با وجوه گوناگون آن است (میرسندسی، ۱۳۸۳). دین‌داری به عنوان جست‌وجوی شخصی یا گروهی تقدس، که دریافتی مقدس و سنتی ظاهر می‌شود، در نظر گرفته شده است (زینباوور و پارگامنت، ۲۰۰۵). به بیان کلی، «دین‌داری»، یعنی: داشتن اهتمام دینی به گونه‌ای که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را تحت تأثیر قرار دهد (هیملفارب، ۱۹۷۵). گفتنی است همواره تعریف «دین» و «دین‌داری» از موضوعات مناقشه‌برانگیز بین نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان دین بوده است.

از اوایل دهه ۶۰ که گرهارد لنسکی (Gerhard Lenski) نخستین الگوی سنجش دین‌داری را پیشنهاد کرد، تا امروز که گونه‌هایی از الگوهای سنجش دین‌داری با رویکردهای متعدد ارائه شده، ابعاد و شاخص‌های دین‌داری تحولات بسیاری را به خود دیده است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۳۴). لنسکی (۱۹۶۱) با رهیافتی چندبعدی به دین‌داری، دو جنبه مهم، یعنی «جهت‌گیری دینی» و «میزان درگیر بودن با گروه دینی» را مطرح کرد. فوکویاما را نیز باید در زمره نخستین نظریه‌پردازانی شمرد که به چندبعدی بودن دین‌داری تصریح کرده است. او در یک مطالعه اکتشافی، بر ابعاد چهارگانه «شناختی»، «آیینی»، «عقیدتی» و «عبادی» تأکید کرده است (فوکویاما، ۱۹۶۱). همچنین، واچ، دانشمند آلمانی - آمریکایی، برای تجربه دینی سه بعد قابل شد: ۱. نظری / باور؛ ۲. عملی / مناسکی؛ ۳. جمعی / انجمنی (باقری خلیلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰، به نقل از: سراج‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۶۰-۷۰).

طی دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، در تلاش برای فهم و تبیین دین در آمریکا، گلاک بحث ابعاد التزام دینی را مطرح کرد. وی این بحث را در سال ۱۹۶۲ گسترش داد و با همکاری استارک در سال ۱۹۶۵، به شرح و بسط آن پرداخت. هدف اصلی آنها از طرح این مباحث، عموماً درک شیوه‌های گوناگونی بود که مردم با توسل به آن، خود را مذهبی تلقی می‌کردند. به نظر گلاک و استارک، همه ادیان جهانی به‌رغم آنکه در جزئیات بسیار متفاوت هستند، حوزه‌هایی کلی دارند که دین‌داری در آن حوزه‌ها جلوه‌گر می‌شود. این حوزه‌ها که می‌توان آنها را به‌مثابه ابعاد اصلی دین‌داری در نظر گرفت، عبارت است از: اعتقادی، مناسکی، تجربی، فکری و پیامدی (گلاک و استارک، ۱۹۶۵).

موضوعات و محورهای قابل بررسی در هریک از ابعاد، براساس انطباق با دین اسلام، به شرح ذیل است:

۱. بعد اعتقادی (باورهای دینی): بعد اعتقادی یا ایدئولوژیکی باورهایی را دربر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان آن دین بدان‌ها اعتقاد داشته باشند. اگر بخواهیم این بعد را در رابطه با دین اسلام مطرح کنیم، مجموعه‌ای از باورها را، که «اصول دین» خوانده می‌شود، دربر می‌گیرد (نازک‌تبار، زاهدی و نایی، ۱۳۸۵).

۲. بعد مناسکی (اعمال دینی): فضیلت دین‌داری عمل به اعتقادات و شعائر است، نه صرفاً باور به آنها. بعد مناسکی اعمال دینی مشخصی را دربر می‌گیرد که انتظار می‌رود پیروان هر دین آنها را بجا آورند. در واقع، به اعمالی گفته می‌شود که در چارچوب زندگی دینی صورت می‌گیرد؛ مانند خواندن نمازهای روزانه، و روزه گرفتن در ماه رمضان (همان).

۳. بعد تجربی (عواطف دینی): تجربه دینی اولین بار توسط شلایرماخر با تأکید بر جنبه احساس دینی و اعتقاد به اینکه دیانت نه علم است و نه اخلاق، بلکه عنصری است در تجربه دینی، مطرح گردید. پس از او - به ترتیب - سورن کرکگور، رودلف آتو و ویلیام جیمز آن را تکامل بخشیدند و چنین تعریف کردند: «تجربه‌ای که متعلق آن عبارت است از خدا و یا موجودات فوق‌طبیعی و یا پدیده‌های روحانی، با تجربه‌ای که متعلق آن پاره‌ای از حوادث است که خداوند در آن دخالت بی‌واسطه دارد» (باقری خلیلی، ۱۳۸۸). سراج‌زاده (۱۳۸۰) «تجربه دینی» را این‌گونه تعریف می‌کند: تصورات و احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجودی همچون خدا که واقعیت غایی یا اقتدار متعالی است (سراج‌زاده و توکلی، ۱۳۸۰).

۴. بعد پیامدی (پیامدهای دین‌داری): مهم‌ترین کارکرد دین تجلی آثار مثبت و متعالی آن در حیات مادی و معنوی دین‌داران است، و مقدار ارزش اعتقادات، اعمال و تجارب دینی در کفه ترازوی پیامدی آنها تعیین می‌گردد (باقری خلیلی، ۱۳۸۸). برخی از معرف‌های در نظر گرفته شده در این خصوص عبارت است از: نوع نگرش افراد به حلال بودن درآمد، عدم تصرف در اموال غیر، انتخاب راه صحیح در حین مشکلات روزمره و مانند آن (نازک‌تبار، زاهدی و نایی، ۱۳۸۵).

اخیراً پژوهش‌های پرشماری در زمینه تأثیر دین و دین‌داری بر سلامت روان افراد انجام شده است. نتایج تحقیقات نشان‌دهنده اثر مثبت دین‌داری بر سازگاری و بهداشت روانی و تأثیر منفی آن بر نشانه‌های بیماری است. صیادی تورانلو، جمالی و میرغفوری (۱۳۸۶) در تحقیقی به بررسی رابطه اعتقاد به آموزه‌های مذهبی اسلام و هوش هیجانی در دانشجویان دختر مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه یزد پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بین سطح هوش هیجانی و اعتقادات مذهبی، رابطه مثبت، مستقیم و معناداری وجود دارد. همچنین کیم و همکاران (۲۰۰۴) در تحقیقات خود، نشان دادند که دین با هیجانات مثبت مثل خوش‌خلقی، مهربانی، اعتماد به نفس و آرامش، رابطه مثبت دارد. در مطالعه دیگری میر (۲۰۰۳) نقش مذهب در سازگاری افراد با یک رویداد معنادار زندگی را بررسی کرد. او با ۱۲۴ پدر و مادری که کودک خود را به علت سندروم مرگ ناگهانی از دست دادند، مصاحبه کرد و دریافت که

مذهبی بودن با پذیرش آسان‌تر این بحران، ارتباطی مستقیم دارد. همچنین مذهبی بودن با افزایش سلامت روانی و کاهش ناراحتی والدین، طی ۱۸ ماه پس از مرگ کودکانشان، ارتباط مستقیمی داشت.

### ب. هوش فرهنگی

مفهوم «هوش فرهنگی» برای نخستین بار، توسط ارلی و آنگ (۲۰۰۳) از محققان «مدرسه کسب و کار» لندن مطرح شد. این دو «هوش فرهنگی» را قابلیت یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی و ارائه پاسخ‌های رفتاری صحیح به این الگوها تعریف کرده‌اند. آنها معتقدند: در مواجهه با موقعیت‌های فرهنگی جدید، به‌زحمت می‌توان نشانه‌های آشنایی یافت که بتوان از آنها در برقراری ارتباط سود جست. در این حالات، فرد باید با توجه به اطلاعات موجود، یک چارچوب شناختی مشترک تدوین کند، حتی اگر این چارچوب درک کافی از رفتارها و هنجارهای محلی نداشته باشد. تدوین چنین چارچوبی تنها از عهده کسانی برمی‌آید که از هوش فرهنگی بالایی برخوردار باشند.

در تعریف دیگری که از سوی پیترسون (۲۰۰۴) نقل شده، «هوش فرهنگی» یک قابلیت فردی برای درک، تفسیر و اقدام اثربخش در موقعیت‌هایی دانسته شده است که از تنوع فرهنگی برخوردارند و با آن دسته از مفاهیم مرتبط با هوش سازگار است که هوش را بیش از یک توانایی شناختی می‌داند (نائیچی و عباسعلی‌زاده، ۱۳۸۶). توماس و اینکسون (۲۰۰۳، ص ۲۵-۲۶) در اثر خود، با نام هوش فرهنگی: مهارت‌های افراد برای تجارت جهانی، تعریف خود از «هوش فرهنگی» را با ذکر زیربناهای اجزای سازنده آن مطرح می‌کنند. به نظر آنان، هوش فرهنگی مشتمل بر فهم و درک بنیان‌های تعامل بین فرهنگی، توسعه دادن رویکردی خلاقانه و منعطف به تعامل‌های بین فرهنگی و درنهایت، ایجاد مهارت‌های سازگاری و نشان دادن رفتارهایی است که می‌توان آنها را در موقعیت‌های بین فرهنگی یا چندفرهنگی اثربخش دانست (یزدخواستی، قاسمی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۳۹).

رز و کومار (۲۰۰۸) ضرورت توجه به هوش فرهنگی را در دنیای امروز، که محل برخورد فرهنگ‌های متفاوت یا به‌شدت متفاوت است، نشان داده‌اند. آنها در بررسی خود، درباره نقش سازگاری بین فرهنگی خارجیان مقیم در یک کشور، بر اثربخشی فعالیت‌های بین‌المللی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی تأکید کرده‌اند. در پژوهشی، تسای و لاورنس (۲۰۱۱) بیان کردند که سطح هوش فرهنگی می‌تواند بر سازگاری فرهنگی مؤثر باشد. نتیجه حاصل از پژوهش ایچن (۲۰۰۹) نیز نشان داد هوش فرهنگی پیش‌بینی‌کننده سازگاری بین فرهنگی و شوک فرهنگی است و هوش هیجانی به عنوان میانجی ارتباط بین هوش فرهنگی و سازگاری فرهنگی اجتماعی است (عسکری و روشنی، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

ارلی و آنگ (۲۰۰۳) هوش فرهنگی را شامل مؤلفه‌های ذهنی (فراشناختی و شناختی)، انگیزشی و رفتاری می‌دانند (رز و کومار، ۲۰۰۸، ص ۵۰۶). ارلی و موساکوفسکی (۲۰۰۴) هوش فرهنگی را مشتمل بر سه جزء می‌دانند: شناختی، فیزیکی و احساسی - انگیزشی. به عبارت دیگر، باید هوش فرهنگی را در سر، بدن و قلب جست‌وجو کرد. اگرچه بیشتر افراد در هر سه زمینه به یک اندازه توانمند نیستند، اما هر قابلیت بدون دو قابلیت دیگر به‌طور جدی با مانع مواجه می‌شود (نایچی و عباسعلی‌زاده، ۱۳۸۶).

همچنین براساس تقسیم‌بندی مرکز مطالعات هوش فرهنگی، هوش فرهنگی به چهار بخش فراشناختی، شناختی، انگیزشی و رفتاری تقسیم می‌شود:

۱. عامل فراشناختی: بدین معناست که فرد چگونه تجربیات میان‌فرهنگی را درک می‌کند. همچنین بیانگر فرایندهایی است که افراد برای کسب و درک دانش فرهنگی به کار می‌برند. عامل فراشناختی هوش فرهنگی شامل تدوین راهبرد پیش از برخورد میان‌فرهنگی، بررسی مفروضات در حین برخورد، و تعدیل نقشه‌های ذهنی در صورت متفاوت بودن تجارب واقعی از انتظارات پیشین است.

۲. عامل شناختی: بیانگر درک فرد از تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی است و دانش عمومی و نقشه‌های ذهنی و شناختی فرد از فرهنگ‌های دیگر را نشان می‌دهد. جنبه شناختی هوش فرهنگی مشتمل بر شناخت نظام‌های اقتصادی و قانونی، هنجارهای تعامل اجتماعی، عقاید مذهبی، ارزش‌های زیبایی‌شناختی و زبان دیگر است.

۳. عامل انگیزشی: بیانگر علاقه فرد به آزمودن فرهنگ‌های دیگر و تعامل با افرادی از فرهنگ‌های مختلف است. این انگیزه شامل ارزش درونی افراد برای تعاملات چندفرهنگی و اعتماد به نفسی است که به فرد اجازه می‌دهد در موقعیت‌های فرهنگی گوناگون به صورتی اثربخش عمل کند.

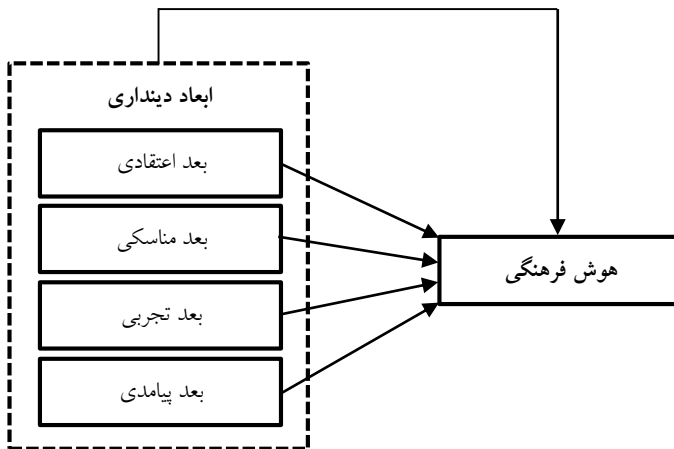
۴. عامل رفتاری: قابلیت فرد برای سازگاری با آن دسته از رفتارهای کلامی و غیرکلامی را دربر می‌گیرد که برای برخورد با فرهنگ‌های مختلف مناسب هستند. رفتار هوش فرهنگی مجموعه‌ای از پاسخ‌های رفتاری منعطف را شامل می‌شود که در موقعیت‌های متفاوت به کار می‌آید و متناسب با یک تعامل خاص یا موقعیت ویژه، از قابلیت اصلاح و تعدیل برخوردار است (حسینی‌نسب و قادری، ۱۳۹۰).

تاکنون مطالعه‌ای تجربی در خصوص رابطه دین‌داری و هوش فرهنگی انجام نگرفته است. بنابراین، به چند نمونه از تحقیقاتی که در زمینه فرهنگ و مذهب انجام گرفته است، بسنده می‌کنیم: دوبلی و

ایسپوتالف (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای تفاوت‌های فرهنگی ناشی از تفاوت‌های مذهبی را بررسی کردند. آنها بیان داشتند فرهنگ هر گروه به شدت تحت تأثیر آیین‌ها و اعتقادات و تعصبات مذهبی آنهاست. همچنین در تحقیق دیگری که از سوی گرتز و مارکوسن (۲۰۱۱) انجام شد، آنها فرهنگ و مذهب دو گروه مذهبی (مسلمان و مسیحی) مردم لبنان را مقایسه و ارزیابی کردند و بر تفاوت‌های فرهنگی و ارزشی آنها تأکید نمودند.

### الگوی مفهومی و فرضیه‌های پژوهش

در این پژوهش، با توجه به ادبیات و پیشینه موضوع، الگوی مفهومی پژوهش در شکل (۱) ارائه می‌گردد:



شکل (۱). الگوی مفهومی پژوهش

براساس ادبیات موضوع و الگوی مفهومی پژوهش، فرضیه‌های ذیل دربارهٔ تأثیر ابعاد دین‌داری بر هوش فرهنگی تدوین گردید:

فرضیه ۱. میزان اعتقادات مذهبی هر کس تأثیر مثبت و معناداری بر میزان هوش فرهنگی وی دارد.  
فرضیه ۲. میزان عمل به مناسک مذهبی هر کس تأثیر مثبت و معناداری بر میزان هوش فرهنگی وی دارد.

فرضیه ۳. میزان تجربهٔ دینی هر کس تأثیر مثبت و معناداری بر میزان هوش فرهنگی وی دارد.  
فرضیه ۴. میزان تجلی آثار مثبت و متعالی اعتقادات مذهبی هر کس تأثیر مثبت و معناداری بر میزان هوش فرهنگی وی دارد.



## روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث هدف، کاربردی است؛ زیرا میزان هوش فرهنگی هر کس می‌تواند تأثیر بسزایی بر موفقیت وی در مراودات اجتماعی، روابط رسمی و غیررسمی، حرفه و شغل فرد داشته باشد و در نتیجه، موفقیت یک سازمان را موجب شود. از این رو، می‌توان از طریق تقویت و رشد دین‌داری افراد، به‌طور غیرمستقیم در جهت موفقیت بیشتر سازمان و کارکنان گام بلندی برداشت. همچنین این پژوهش از حیث روش انجام، در زمره تحقیقات «توصیفی - همبستگی» قرار می‌گیرد. جامعه آماری کارکنان «مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی» یزد هستند. از بین ۱۵۲ تن جامعه آماری، ۹۶ تن به عنوان حجم نمونه انتخاب و پرسش‌نامه‌ها به صورت تصادفی بین آنان توزیع شد. به منظور سنجش دین‌داری از پرسش‌نامه گلاک و استارک، شامل ۲۵ سؤال و برای سنجش هوش فرهنگی، از پرسش‌نامه تنظیم‌شده توسط «مرکز مطالعات هوش فرهنگی»، شامل ۲۰ سؤال استفاده شد. پرسش‌نامه‌های پژوهش در اختیار چند تن از صاحب‌نظران و استادان حوزه و دانشگاه قرار گرفت و پس از اعمال نظرات، روایی و اعتبار آن به لحاظ محتوایی تأیید شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه‌ها نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. جدول (۱)، مقدار آلفای کرونباخ را برای متغیرهای این پژوهش نشان می‌دهد. مقدار ۰/۷۰ یا بیشتر برای ضریب آلفای کرونباخ، به عنوان پایایی قابل قبول محسوب می‌شود.

جدول (۱): نتایج بررسی پایایی متغیرهای پژوهش

متغیر	ابعاد	تعداد پرسش	آلفای کرونباخ
دین‌داری	اعتقادی	۷	۰/۸۹
	تجربی	۶	۰/۹۱
	مناسکی	۷	۰/۸۵
	پیامدی	۵	۰/۸۸
هوش فرهنگی	فراشناختی	۵	۰/۷۵
	شناختی	۵	۰/۸۳
	رفتاری	۵	۰/۸۸
	انگیزشی	۵	۰/۸۱

با توجه به اینکه متغیرهای پژوهش به صورت کمی سنجش شده و دارای مقیاس اندازه‌گیری نسبی است، بنابراین، به منظور سنجش و اندازه‌گیری روابط تعریف‌شده در فرضیه‌های پژوهش، از رگرسیون تک‌متغیره خطی استفاده شده است. برای انجام آزمون، فرضیه‌هایی که در آن، نه رابطه دو متغیر، بلکه اثرگذاری یک متغیر بر متغیر دیگر مدنظر بوده، از آزمون معناداری «ضریب بتا» استفاده شده است. این آزمون یکی از آزمون‌هایی است که در رگرسیون خطی از آن استفاده می‌شود.

## یافته‌های پژوهش الف. آمار توصیفی پاسخ‌دهندگان

در جدول (۲)، اطلاعات توصیفی با نمونه تحت بررسی ارائه شده است. همان‌گونه که داده‌های جدول (۲) نشان می‌دهد، بیشتر پاسخ‌دهندگان دارای تحصیلات کارشناسی بوده و در رده سنی ۳۱ تا ۴۰ سال قرار داشته‌اند. اطلاعات مربوط به سابقه فعالیت کارکنان نیز نشان می‌دهد که از افراد باتجربه بیش از افراد کم‌تجربه نمونه‌گیری شده است.

جدول (۲): آمار توصیفی پاسخ‌دهندگان

سطح تحصیلات			سابقه کار (شغل)				سن				
کارشناسی ارشد و بالاتر	کارشناسی	فوق دیپلم	دیپلم و کمتر	پیش از ۱۰	۱۰-۷	۶-۴	۳-۱	بیش از ۵۰	۵۰-۴۱	۴۰-۳۱	۳۰-۲۰
%۲۱/۳	%۴۸/۶	%۲۳/۴	%۶/۷	%۳۸/۵	%۳۵/۸	%۱۷/۹	%۷/۸	%۶/۶	%۴۳/۱	%۴۸/۱	%۲/۲

## ب. وضعیت متغیرهای پژوهش

در این قسمت، وضعیت هریک از متغیرهای موجود در فرضیه‌های پژوهش در نمونه مورد بررسی با استفاده از آمار توصیفی ارائه می‌شود. بدین منظور، مینیمم و ماکزیمم هر متغیر و متوسط آن متغیر محاسبه شده و در جداول ۳ و ۴ ارائه شده است.

جدول (۳): وضعیت متغیر دین‌داری و ابعاد آن

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین
دین‌داری	۱/۳۷	۴/۹۵	۳/۵۹
بعد اعتقادی	۱/۴۵	۴/۸۲	۳/۵۳
بعد مناسکی	۱/۵۵	۵/۰۰	۳/۷۵
بعد تجربی	۱/۵۰	۵/۰۰	۳/۷۴
بعد پیامدی	۱/۰۰	۵/۰۰	۳/۳۶

جدول (۴): وضعیت متغیر هوش فرهنگی و ابعاد آن

متغیر	مینیمم	ماکزیمم	میانگین
هوش فرهنگی	۱/۱۰	۴/۶۹	۳/۲۳
بعد فراشناختی	۱/۲۵	۴/۷۴	۲/۸۶
بعد شناختی	۱/۱۵	۴/۴۸	۳/۲۸
بعد انگیزشی	۱/۰۰	۵/۰۰	۳/۹۵
بعد رفتاری	۱/۰۰	۴/۵۵	۲/۸۶

اطلاعات ارائه شده نشان می‌دهد پاسخ‌دهندگان این پژوهش به‌طور متوسط، در دین‌داری نمره خوبی (۳/۵۹) دریافت می‌کنند. همچنین از ابعاد تأثیرگذار بر دین‌داری، کمترین امتیاز متعلق به بعد پیامدی

(۳/۳۶) و بیشترین امتیاز متعلق به بعد مناسکی (۳/۷۵) است. در رابطه با هوش فرهنگی نیز باید گفت: افراد تحت مطالعه در مقایسه با دین‌داری، هوش فرهنگی ضعیف‌تری دارند (۳/۲۳) و در بعد رفتاری، کمترین امتیاز (۲/۸۶) و در بعد انگیزشی، بیشترین امتیاز (۳/۹۵) را کسب کرده‌اند.

### آزمون فرضیه‌های پژوهش

از آن‌رو، که هدف این پژوهش بررسی رابطه علی و معلولی است، به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، از آزمون رگرسیون استفاده شده است که در ادامه نتایج حاصل از این آزمون ارائه می‌شود. جدول (۵)، ضرایب تأثیر برآوردشده و نیز معناداری این ضرایب را نشان می‌دهد. براین اساس، می‌توان در رابطه با رد یا تأیید فرضیه‌های پژوهشی با سطح اطمینان ۰/۹۵ تصمیم‌گیری کرد.

جدول (۵): نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از آزمون رگرسیون

فرضیه	رابطه تحت بررسی	ضریب بتا	t-value	p-value	نتیجه آزمون فرضیه
اول	اعتقادات مذهبی ← هوش فرهنگی	۰/۱۸	۴/۷۰	۰/۰۳	تأیید فرضیه
دوم	عمل به مناسک مذهبی ← هوش فرهنگی	۰/۱۱	۱/۳۳	۰/۱۰	رد فرضیه
سوم	تجربه دینی ← هوش فرهنگی	۰/۲۲	۵/۵۰	۰/۰۲	تأیید فرضیه
چهارم	آثار پیامدی ← هوش فرهنگی	۰/۰۹	۱/۱۰	۰/۱۵	رد فرضیه

در ادامه با جزئیات بیشتر، فرضیه‌های پژوهش بررسی می‌شود:

فرضیه ۱: در فرضیه اول، تأثیر اعتقادات مذهبی افراد بر هوش فرهنگی بررسی می‌شود. با توجه به اینکه مقدار t محاسبه‌شده برای این رابطه (۴/۷۰)، بیشتر از مقدار بحرانی آن (۱/۹۶) است (جدول ۵)، نتیجه می‌گیریم که این فرضیه تأیید شده و اعتقادات مذهبی فرد با ضریب تأثیر ۰/۱۸ بر هوش فرهنگی وی تأثیرگذار است.

فرضیه ۲: در این فرضیه ادعا شده است که عمل به مناسک مذهبی تأثیر مثبت و معناداری بر هوش فرهنگی دارد. با توجه به داده‌های ارائه‌شده در جدول (۵)، این ادعای پژوهشگر رد می‌شود. با توجه به اینکه مقدار t محاسبه‌شده برای این رابطه (۱/۳۳)، کمتر از مقدار بحرانی آن (۱/۹۶) است، در نتیجه، داده‌های تجربی جمع‌آوری‌شده ادعای پژوهشگر را تأیید نمی‌کند و این فرضیه رد می‌شود.

فرضیه ۳: در این فرضیه ادعا شده که تجربه دینی تأثیر مثبت و معناداری بر هوش فرهنگی دارد. با توجه به داده‌های ارائه‌شده در جدول (۵)، این ادعای پژوهشگر تأیید می‌گردد. ضریب تأثیر ۰/۲۰ نشان‌دهنده شدت تأثیر این متغیر بر میزان هوش فرهنگی است. با توجه به اینکه مقدار t محاسبه‌شده برای این رابطه (۵/۵۰)، بیشتر از مقدار بحرانی آن (۱/۹۶) است، پس با سطح اطمینان ۰/۹۵ می‌توانیم بگوییم: عمل به مناسک مذهبی فرد تأثیر مثبت و معناداری بر هوش فرهنگی دارد.

فرضیه ۴: در این فرضیه ادعا شده است اعتقاد به آثار پیامدی مذهبی تأثیر مثبت و معناداری بر هوش فرهنگی دارد. با توجه به داده‌های ارائه‌شده در جدول (۵)، این ادعا نیز رد می‌گردد. با توجه به اینکه مقدار  $t$  محاسبه‌شده برای این رابطه (۱/۱۰)، کمتر از مقدار بحرانی آن (۱/۹۶) است، در نتیجه، داده‌های تجربی جمع‌آوری‌شده ادعای پژوهشگر را تأیید نمی‌کند و این فرضیه رد می‌شود.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تعیین تأثیر ابعاد دین‌داری بر هوش فرهنگی انجام شد. در مرحله نخست، از طریق مرور جامع پژوهش‌های پیشین، ابعاد دین‌داری و نیز شاخص‌های هوش فرهنگی شناسایی شد. پس از دسته‌بندی ابعاد و شاخص‌ها، الگوی مفهومی و فرضیه‌های پژوهش ارائه شد. سپس با استفاده از روش «رگرسیون تک‌متغیره خطی» و بر پایه داده‌های جمع‌آوری‌شده، فرضیه‌ها براساس الگوی مفهومی آزموده شد. در ادامه، نتایج پژوهش به‌طور خلاصه مرور و بر پایه آنها، پیشنهادهایی برای مسئولان حوزه فرهنگ و نیز مدیران و کارکنان سازمان‌های دولتی و خصوصی ارائه می‌شود:

طبق گفته برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان، دین جزو فرهنگ است، زیرا فرهنگ، هم شامل باورهای قلبی دینی و غیردینی و هم شامل رفتارها و اخلاق و آداب و رسوم دینی و غیردینی است. همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، میزان دین‌داری در جمعیت تحت بررسی در حد بالایی است و تأثیر تجربه‌های دینی بر هوش فرهنگی در مقایسه با تأثیر میزان اعتقادات بر هوش فرهنگی بیشتر است. از آن‌رو که هوش فرهنگی در طول زندگی هر کس، اکتسابی و متغیر است، چنانچه میزان تجربه‌های دینی و اعتقادات مذهبی افراد را تقویت کنیم، می‌توانیم شاهد هوش فرهنگی قوی‌تری در او باشیم. از سوی دیگر، عمل به مناسک دینی و اعتقاد به بعد پیامدی دین‌داری نمی‌تواند تأثیری بر هوش فرهنگی افراد داشته باشد. با توجه به اکتسابی بودن بخش قابل‌توجهی از مهارت‌ها و قابلیت‌های هوش فرهنگی، پیشنهاد می‌گردد سازمان‌ها در برنامه‌ریزی‌های آموزشی خود، جایگاه ویژه‌ای برای تقویت این هوش در نظر بگیرند و با بهره‌گیری از آموزش‌های رسمی و غیررسمی در جهت بهبود مهارت‌های شناختی و رفتاری گام بردارند.

در نهایت، به پژوهشگران و محققان پیشنهاد می‌شود از الگوی مفهومی ارائه‌شده در این پژوهش برای مطالعه تأثیر ابعاد دین‌داری بر هوش فرهنگی در دیگر جوامع آماری استفاده کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود پیامدهای تقویت دین‌داری اسلامی در ابعاد اجتماعی و مدیریتی بررسی شود.

## منابع

- آرین، سیده‌خدیجه، ۱۳۷۸، «رابطهٔ دین‌داری و روان‌درستی ایرانیان مقیم کانادا»، پایان‌نامهٔ دکترای، تهران دانشگاه علامه طباطبایی.
- آزادارمکی، تقی، و همکاران، ۱۳۷۷، *بررسی مسائل اجتماعی*، تهران، نشر جهاد.
- آهنچیان، محمدرضا و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی همبستگی هوش فرهنگی با تعامل اجتماعی در پرستاران»، مدیریت ارتقای سلامت، ش ۲، ص ۴۴-۵۳.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر، ۱۳۸۸، «بررسی ابعاد دین‌داری حافظ شیرازی بر اساس الگوی گلاک و استارک مبنی بر دین، پدیده‌های چند بعدی»، *جستارهای ادبی*، ص ۲۷-۵۲.
- بهروان، حسین، ۱۳۸۹، «مقایسه دیدگاه مردم مشهد و متخصصان اسلامی دربارهٔ اهمیت ابعاد و ملاک‌های دین‌داری»، *مشکوة*، ش ۱۰۶، ص ۵۷-۸۱.
- حسینی‌نسب، سیدداوود و همکاران، ۱۳۹۰، «بررسی رابطهٔ بین هوش فرهنگی با بهره‌وری مدیران در مدارس شاهد استان آذربایجان غربی»، *علوم تربیتی*، ش ۱۳، ص ۲۷-۴۴.
- خدایپناهی، محمدکریم و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی نقش ساخت شخصیت در جهت‌گیری مذهبی دانشجویان»، *روان‌شناسی*، ش ۲، ص ۱۸۵-۲۰۴.
- سراجزاده، سیدحسین و همکاران، ۱۳۸۰، «بررسی تعریف عملیاتی دین‌داری در پژوهش‌های اجتماعی»، *نامهٔ پژوهش*، ش ۲۰ و ۲۱.
- شجاعی‌زند، علیرضا، ۱۳۸۴، «مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران»، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۱، ص ۳۴-۶۶.
- صیادی‌تورانلو، حسین و همکاران، ۱۳۸۶، «بررسی رابطهٔ اعتقاد به آموزه‌های مذهبی اسلام و هوش هیجانی دانشجویان»، *اندیشهٔ نوین دینی*، ش ۱۱، ص ۱۴۵-۱۷۲.
- عسگری، پرویز و همکاران، ۱۳۹۱، «مقایسه هوش فرهنگی، هوش هیجانی، سازگاری فردی - اجتماعی دانشجویان زن و مرد دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز»، *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و فرهنگ*، ش ۱۲، ص ۴۹-۶۳.
- فیروزجایی، اسدالله، ۱۳۸۹، «تأملی در قلمرو دین»، *آیین حکمت*، ش ۶، ص ۱۴۷-۱۷۲.
- میرسندسی، سیدمحمد، ۱۳۸۳، «مطالعهٔ میزان و انواع دین‌داری دانشجویان، پایان‌نامهٔ دکترای دانشکدهٔ علوم انسانی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- نائیچی، محمدجواد و همکاران، ۱۳۸۶، «هوش فرهنگی؛ سازگاری با ناهمگون‌ها»، *تدبیر*، ش ۱۸۱، ص ۲۰-۲۳.
- نازکبیار، حسین و همکاران، ۱۳۸۵، «نقش دین‌داری در ممانعت از بزه‌کاری جوانان شهر تهران»، *رفاه اجتماعی*، ش ۲۲، ص ۲۳۳-۲۵۷.

نوابخش، مهرداد و همکاران، ۱۳۸۵، «نقش دین و باورهای مذهبی بر سلامت روان»، پژوهش دینی، ش ۱، ص ۷۱-۹۴.

هادیان‌فرد، حبیب، ۱۳۸۴، «احساس ذهنی بهزیستی و فعالیت‌های مذهبی در گروهی از مسلمانان»، روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، اندیشه و رفتار، ش ۱۱، ص ۲۲۴-۲۳۲.

یزدخواستی، گیسو و همکاران، ۱۳۹۰، «رابطه تماس‌های بین‌فرهنگی و هوش فرهنگی؛ تحلیل نظری و تجربی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۲، ص ۱۳۳-۱۶۲.

Doebeli, M. & I. Ispolatov (2012), "A Model for the Evolutionary Diversification of Religions", Journal of Theoretical Biology, 267(4): 676-684.

Fukuyama, Yoshio (1961), "The Major Dimensions of Church Membership", Review of Religious Research, 2: 154-167.

Geertz, A., & G. Markússon (2011), "Globalization, Culture, Religion, and Values: Comparing Consumption Patterns of Lebanese Muslims and Christians", Religion, 40(3): 152-160.

Glock, C. & R. Stark (1965), Religion and Society in Tension, Chicago: Rand McNally & Company.

Himmelfarb, Harold S. (1975), "Measuring Religious Involvement", Social Forces, 53(4): 606-618.

Kim, Y. (2004), "Spirituality and Affect: A Function of Changes in Religious Affiliation", Personality and Individual Differences, 37(4): 861-870.

Lenski, G. (1961), "The Religious Factor: A Sociological Study of Religion's Impact on Politics", Economics and Religious Life, Rev. Ed. Garden City, N. Y.: Doubleday, Anchor.

Meier, A. (2003), "Adolescents' Transition to First Intercourse, Religiosity, and Attitudes about Sex", Social Forces, vol.81, issue 3, pp.1031-1052.

Rose, Raduan Che & Naresh Kumar (2008), "A Review on Individual Differences and Cultural Intelligence", The Journal of International Social Research, vol.1/4, pp.504-522.

Triandis, Harry C. (2006), "Cultural Intelligence in Organizations", Group & Organization Management, 32(1): 20-26.

Zinnbauer, B., & K. Pargament (2005), Religious and Spirituality, Handbook for the Psychology of Religion, New York: Guilford Press.